

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحوم آقای رضاعلی‌شاه، خیلی [از اوضاع] ناراحت و گله‌مند بودند. هر چند وقتی یک بار خلوتی می‌شد درد دل می‌کردند، یک مرتبه که خیلی صحبت شد، من گفتم که ناراحت نشوید ان شاء الله جبران می‌شود و بهتر می‌شود. گفتم که ببینید حالا در زیر این ناراحتی‌ها و گرفتاری‌ها، این را فکر کنید که الان عزت و آبروی درویشی خیلی زیادتر شده، در زمان شما زیادتر شده. خداوند خواسته به قیمت ناراحتی شخص شما، آبروی درویشی زیاد بشود. شما هم راضی باشید، البته ما همه از خدا می‌خواهیم که شما ناراحت نباشید، راحت باشید. ولی خودتان هم این را فکر کنید که دل خوش باشید، گفتند بله همینطور است. از زمان ایشان شروع شد، من خودم هم از خدا خواستم که آن دوران صلح و آرامش را خدا برای درویش‌ها فراهم کند ان شاء الله که خداوند درخواستم را قبول کرده. منتها یک خرده باید صبر کرد. البته شکر خدا الان در جمع ایران حساب کنیم، باز هم فقرا آرامتر هستند و آرامش بیشتری از بقیه دارند. من هم از خدا می‌خواهم که این دعایی که کردم ان شاء الله قبول بشود، همین زمان حیاتم قبول بشود ان شاء الله. خودم هم ببینم، همه ببینیم ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر سه‌شنبه، سوم جمادی‌الاولی ۱۴۳۳ هـ ق، برابر با ۱۳۹۱/۱/۸ هـ ش)

همه‌مان مشغول تشییع و همراهی با مرحوم آقای حایری بودیم که به آخرین منزل اقامتشان در این دنیا رساندیم، اول منزل عظمتشان ان شاء الله شروع شده. البته اگر از ناحیه‌ی هر کس خطا و تخلفی باشد در این دنیا، در آن دنیا هر ستمی که به ایشان شده باشد، یک کاخ جدیدی به‌قولی به ایشان داده می‌شود، یعنی ارزش ایشان. مثل مشهوری است لگد که می‌زنند، علامت این است که زنده است و الا زمین مال خداست وَالْأَرْضُ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ (رحمان، ۱۰) زمین را برای همه‌ی مردم خلق کرد، وصیت هم مستحب است، مستحب از جهت اینکه انسان به یاد بیاورد که آن منزل آخریش چه خواهد بود؟ مرحوم آقای حایری با توجه به این دو نکته وَالْأَرْضُ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ و مستحب بودن وصیت، به این دوتا وصیت کرده بودند که در جوار حضرت سلطان علی‌شاه، یعنی جد همسرشان، دفنشان کنند ولی مخالفین ایشان که نسل مخالفین جدشان بود، اینها گفتند نه! وَالْأَرْضُ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ، آنام ماییم، اجازه ندادند. مثل مشهور می‌گوید فیل زنده و مرده‌اش صد تومن، این از قدیم که صد تومنی ارزش داشته، آقای حایری معلوم می‌شود مرده‌شان هم کار خودشان را می‌کنند یعنی دنباله‌اش در دنیا دارد. ایشان که از این دنیا و از شرّ شرور راحت شدند. در مرحله‌ای هستند که أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا (نور، ۳۸/ احقاف، ۱۶) اجرشان است. آنهایی که ایشان را بعد از مرگ هم آرام نمی‌گذارند، بعد که خود اینها رفتند، دیگر دعوایشان با خود آقای حایری، البته در آن صورت ما خطایی نداریم. ما دنبال اجرای وصیتشان بودیم و می‌خواستیم حداکثر دوستی خودمان را اعلام کنیم، یعنی تا آن دم آخر که از دید ما غایب می‌شوند، تا آن دم آخر همراهشان باشیم، که نگذاشتند. یعنی از همان اول خداوند رحمت کند ایشان را که از اجدادشان، ارث ظاهری که چیزی نداشتند، ولی ارث معنوی بردند. صفا و معنویت را از پدرشان به ارث بردند. مقامات عالی عرفانی و سلوک عرفانی را هم

از پدر به ارث بردند و حتی لقب ارشادعلی را هم از پدر به ارث بردند و این لقب مشترک دو نفر علامت هم تجلیل از گذشته‌هاست و هم تجلیل از موجودی‌ها و ان‌شاءالله خداوند بر بازماندگان‌شان ببخشد و الحمدلله که ایشان از لحاظ دنباله‌شان هم، یعنی معنویت و صفای بازماندگان‌شان، فرزندانشان، همه آرامش دارند و خوشبختانه این صفا و خلوص نیت، تاکنون که ان‌شاءالله در نسلشان باقی است و خواهد بود ان‌شاءالله. به هم تسلیم می‌گوییم. این زنجیر تسلیم را همه، گوشه‌هایش را داریم و به یاد آن مرحوم هستیم. به یاد آن مرحوم باشید که ان‌شاءالله آن صفا و صمیمیت به ماها هم برسد، ان‌شاءالله. **(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۱/۱۲، جلسه برادران ایمانی)**

یک حالات و خصوصیات در بشر هست که از بین بردن آنها اگر هم امکان داشته باشد، صحیح نیست همه‌ی این حالاتی که در بشر هست باید باشد. نه من می‌گویم باید خدا گفته باشد من این را فهمیدم که گفت باید باشد منتها خدا زبان ندارد، یک زبان دارد. همه‌ی این قوایی که شیطانی می‌شوند برای ما و ما را گاهی اذیت می‌کنند آزار مختلف همه‌ی اینها باید باشد. یکی از این چیزها کنجکاو است.

مزیت برتری انسان در علم است. برای اینکه خداوند همه را که آفرید به انسان علم و امکان علم‌آموزی داد و خودش هم متصدی معلمی این شد. دریچه‌ای که به سمت این علم‌آموزی هست و بشر را به سمت علم‌آموزی می‌کشاند همین کنجکاو است. این حُسن کنجکاو است. اما آیا همیشه این کنجکاو خوب است؟ قرآن می‌گوید که **وَلَا تَجَسَّوْا** (حجرات، ۱۲) تجسس نکنید. یعنی فضولی در کار مردم نکنید پس حدی که برای این کنجکاو است، فضولی در کار مردم است. حالا گاهی این فضولی در کار مردمی است که بعد به خود من هم ربط ندارد.

مثلاً در مورد هیئت و نجوم خیلی نسبتاً زیاد خواندم. آن هم در واقع، هم روی کنجکاو و هم اینکه دنبال چیزهای تازه که بفهمم. حضرت صالح‌علیشاه تابستان‌ها به همه‌ی ما درسی می‌دادند و من دو سه تا درس از اینها گرفتم و یاد گرفتم ولی حالا یادم رفته بنابراین من نمی‌دانم دیگر شرف‌الشمس خوب است یا نه؟ لازم هم نیست بدانم. بله اگر دیدم که یک عده‌ی زیادی مثلاً جمع شوند بگویند آقا ما علاقه‌مند و مرید شرف‌الشمس هستیم، از من هم خواستند برای خاطر آنها، شما کجا می‌روید من هم با شما می‌آیم. برای خاطر همراهی با آنها و نه برای آن شرف‌الشمس؛ و ابایی هم ندارم که وقتی از من بپرسند می‌گویم نمی‌دانم، یک‌وقتی هم می‌دانستم. گفتم که خواندم آنقدری که کنجکاو عادی بود ارضاء شد ولی بعد فکر کردم که این نجوم برای همین است که پیش‌بینی می‌کند که چه کار خواهد شد و... اینها را اگر خداوند مفید می‌دانست و لازم می‌دانست که این بشر از آتیه خبر بشود به طریق غیر معمولی نه به این بحث، خداوند یک حسّی برای او می‌گذاشت که با آن حس خبر بشود. اگر خداوند می‌خواست که من بدانم به سر من چه می‌آید یک چنین حسّی برای من درست می‌کرد، خداوند مصلحت نمی‌داند برای اینکه خود بشر فکر کند با فکر درآورد و با فکر

عمل کند.

حالا منظور این است که یکی از اینها همین هست که از کسی پرسیده بودند ما مولوی را لعن کنیم یا نه؟ گفته بود به ما چه؟ تو دیگر همه کارهایت درست شد و همه‌ی احکام شرعی را یاد گرفتی که فقط همین یکی مانده بود؟ به تو چه که مولوی چطور آدمی بود. مولوی برای خودش آدم خوبی بوده خیلی حرف‌های خوب زده ما آنها را می‌گیریم، خیلی حرف‌های بد هم زده آنها را نمی‌گیریم از هیچکس بت نسازید. کما اینکه مثلاً بعضی‌ها بر مولوی انتقاد می‌کنند می‌گویند مولوی احکام شریعت را رعایت نمی‌کرد. یک آقای هم آمده خواسته درست کند گفته است مولوی به مقام یقین رسیده دیگر لازم نیست. هر دوی آن غلط است، «خون را نمی‌شود با خون شست» همین است. یعنی استنباط اولی که اشتباه می‌کنیم نمی‌شود برای جبران آن، اشتباه دوم هم بکنیم. حرف مولوی را بخوانید، هر چه از آن خوب بود یاد بگیرید. از این قییل کنجکاو‌ها البته درست نیست ولی کنجکاو و هیچ خصلتی را نمی‌شود کنار گذاشت حتی شیطنت؛ شیطنت فکری، برای اینکه پیغمبر فرمود **سَيْطَانِي سَلِّمْ يَدِي**، نفروم که شیطان را من کشتم نه! پیغمبر می‌فرماید شیطان من زنده است و هست، کارش را هم می‌کند ولی به ید من تسلیم است. اگر به این طریق فکر کنیم، بسیاری از سوالات ما جواب داده می‌شود. **(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه ۱۳۹۱/۱/۲۰)**

زبان چیزی است که در درجه‌ی اول اهمیت است. بطوری که بعضی‌ها از جامعه‌شناسان، مبنای جامعه و ملیت را زبان می‌دانند، البته حالا یک بحث علمی‌ای که آنها دارند، خیلی مفصل است، جایش اینجا نیست که بگوییم. ولی همینقدر می‌دانیم یعنی احساس می‌کنیم که زبان خیلی مهم است. این بحث هم هست که کار زبان چیست، که اینقدر اهمیت دارد؟ کار زبان ظاهراً همین است که ما مصرف می‌کنیم، حرفی می‌زنیم یعنی یک نیتی، فکری در دل ما هست، می‌خواهیم به کسی دیگر هم همین را منتقل کنیم. حالا این نیت، این فکر هر چه می‌خواهد باشد. زبان می‌آید و یک وسایلی در اختیار بشر می‌گذارد که آن نیت خودش را بیان کند. البته بشر، مخلوق است. می‌بینیم و می‌دانیم که وضعیتش چیست؟ اما خداوند مخلوق نیست. خداوند خالق است. همانطوری که ابهام را در زبان خلق کرده، خود زبان را هم خدا خلق کرده و به طریق اولی خود خداوند اگر بخواهد بیانی بکند، این بیان یا کاملاً صریح و شفاف است و یا اینکه عمداً به یک نحوی است که هر کس می‌خواند یک فکر خاصی در او پیدا بشود یا از آن بفهمد. این مسئله‌ی زبان از اول در همه‌ی کتب مقدّس هم ذکر شده است منتها آنها درس جامعه‌شناسی نیست، به یک مناسبتی می‌گویند و از آن استفاده می‌کنند. بعد دور و بر زبان، هنرها و علوم زیاده شد. **(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۱/۲۶، جلسه برادران ایمانی)**

در آیات قرآن هست که هر انسانی اول که می‌آید، هیچ چیزی ندارد هیچ علمی، اطلاعاتی از هیچ چیزی ندارد دیدید نوزاد انسان با نوزاد سایر حیوانات هم فرقی نمی‌کند بعد کم‌کم یک چیزهایی یاد می‌گیرد.

| | | |
|----------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>بند چهارم از بیانیه‌ی نوروز ۱۳۹۰ به تاریخ اول فروردین ۱۳۹۰ شمسی</p> | <p>فقرا در طول تاریخ در سیاست به معنی دروغ و حيله و فریبکاری دخالت نکرده و نخواهند نمود اما با توجه به پیشرفتهای علمی و صنعتی و وسایل ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی، داشتن آگاهی‌های سیاسی و در جریان اخبار روز ایران و جهان قرار داشتن که در این زمان برای همگان میسر است، برای فقرا هم لازم است تا وظایف اجتماعی خود را بهتر بدانند و مانند هر شهروند ایرانی از حقوق مسلم شهروندی خود دفاع نمایند و مفهوم این آیه‌ی شریفه را که می‌فرماید: مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (سوره فتح / آیه ۲۹) که همین جمله‌ی: «ما در دفاع، سنگ خارا و در مهربانی، آب زلال هستیم» را پیوسته در نظر داشته و بر همین اساس انجام وظیفه نمایند.</p> | <p>پنجشنبه ۱۲۱ یادآوری قسمتی از بیانیه‌ی حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه)</p> |
|----------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------|

چه کسی این چیزها را به او یاد می‌دهد؟ خداوند خودش گفته است که عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (بقره، ۳۱).

بشر همه‌ی چیزها را می‌داند تا وقتی خداوند همه‌ی چیزها را به او یاد بدهد.

خداوند هم به بشر تعلیم می‌دهد گاهی این کار را می‌کند و بعداً ممکن است درس را پس بگیرد. مثلاً الان خداوند گفته که هیچ برگی از درخت نمی‌ریزد اِلَّا آنکه من می‌دانم و می‌خواهم و بخوادم نه اینکه دست بگذارد برگ را بردارد بگذارد روی آن، یعنی در مسیر اراده‌ی من این کار را می‌کند کسی اگر با این روش ممانعتی انجام بدهد درسش را خوب یاد نگرفته، گاهی هم بعضی راه‌ها را خود خداوند آدرس غلط می‌دهد برای اینکه ما بفهمیم که این آدرس غلط است یا غلط نیست. مثلاً گفته است که مریض شدید به دکتر مراجعه کنید آیا به دکتر مراجعه کنید یعنی خدا می‌گوید من دخالت نمی‌کنم؟ تو چون مریض هستی دیگر از قدرت من، خارج شدی؟ نه!

دستوراتی که خداوند می‌دهد را ما خودمان باید دَقَّت کنیم. پیش دکتر برویم، دوا را هم بگیریم حالا می‌خواهیم بخوریم می‌خواهیم نخوریم، اینها را بدانیم ولی بدانیم که اصل حیات، شفا و مرض دست خداوند است. اما اگر از راه بیابیم پیش خداوند بگوییم آقا همه‌ی چیزها دست توست شفا بده می‌گوید: مگر به تو نگفتند که وقتی مثلاً زکام شدید بروید پیش دکتر شب مثلاً آدالت کلد بخورید، چه بخورید. همه را گفتند حالا پیش من می‌آیی؟ من بلد نیستم. نه! باید همه‌ی چیزها را رعایت کرد. مثلاً کسی نوکری می‌خواهد بگیرد، نوکر باید اطاعت کند. بعد می‌گوید یک لیوان آب سرد برای من بیاور الان خیلی تشنه هستم. این شروع می‌کند به تشریفات آب که آب از اکسیژن و هیدروژنی ساخته شده... ارباب به سر او جیغ می‌زند که من این حرف‌ها را نمی‌خواهم وقتی می‌گویم آب بیاور باید اطاعت بکنی، منتها به تو چه که من این آب را می‌خواهم چه بکنم. خدا می‌گوید که خم و راست شو این حرف‌ها را هم بگو بعداً خودش می‌گوید من هیچ احتیاجی به این چیزها ندارم ما هم نمی‌توانیم بگوییم آقا تو که احتیاجی نداری خودت هم این را آفریدی پس ما چرا این کار را بکنیم؟ نه! ما تا این حرف را می‌زنیم همان اول می‌زند به دهان ما می‌گوید پس تو نوکر خوبی نیستی. باید جمع بین همه‌ی چیزها کرد عمل را جمع کرد منتها بعد حق دارید فکر کنید که فایده‌ی این چیست؟ نه اینکه فکر کنید که این فایده ندارد بنابراین نکنید. باید انجام داد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه ۱۳۹۱/۱/۲۷)



در مسأله‌ی ازدواج هم گفتند از لحاظ شرعی یک امر هم مستحب و هم خوب است ولی ازدواج، اصلش فطرت بشر است. منتها آنقدری که فطرت اقتضا می‌کند، رسوم و عقاید متعارف خیلی چیزها بارش می‌کند، اضافه می‌شود و از آن اضافات است که از زیر بار ازدواج در می‌روند. سعی کنید، دو نفری صحبت کنید. پدر و مادر خیلی دلشان می‌خواهد بچه‌شان ازدواج کند ولی تا خودشان نخواهند، فایده ندارد. باید آن تعدیل را از اول بدهند، مشکلات ازدواج است که طرفین در می‌روند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنجشنبه ۱۳۹۱/۱/۳۱)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه نذول / شرح فرمایشات حضرت سجاد (ع) / شرح رساله حقوق / شرح فرمایشات حضرت صادق (ع) / تفسیر مصباح الشریعہ و منقح التحقیق / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده، حقوق مالی و عشیره، نغمه‌های بازنویسی از بیانات) / کتابت عرفانی (مجموعه‌ی پانچ بر نامه) / مجموعه دستور العمل با و بیانیه / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی صحابه) / منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.